

شهادت سپهبد حاج‌قاسم سلیمانی چگونه به میراثی تاریخی و سرمایه‌ای ملی برای ایرانیان تبدیل شد

نامیرا

جاودانگی خون، نمایندگی از ارزش‌های اصیل انقلابی و شمایل ملی سلیمانی ۱۳ دی را تبدیل به مبدأ جدیدی برای وحدت و انسجام ایرانیان کرد



یونس مولایی: به وقت آن شب شوم که آتش دژخیم بر سیمای نور زبانه زد و گر گرفت و آن ثانیه‌های آخرالزمانی که میان شک و تردید خیر رفتنش دهان به دهان می‌چرخید، به وقت آن سحر که آغاز شب سیاهی بود و حزن و انباشت بغض‌هایی که حالا سیاهه شکایت از زمانه بودند و به وقت آن روز که تن‌ها از تنهایی درآمده و جمع شدند؛ تابوتی سبک و تکه‌دستی کوچک بار سنگین تاریخ را به یکباره گرد خود جمع کرد و این مای محزون، تکثیری از فقدان او شد. در آن زمهریر که سوزش، خون را در منجمد می‌کرد، گرمای نور حرارت و حلاوت مقاومت را به جان‌ها نشاناد و به خیر مقدم آن شهید، همه شهادت به «اللهم انا لانتعلم منه الا خیرا» دادند. در همان ثانیه و دقیقه وقتی رنج ذبح عظیمی بر گردهای خسته‌مان سکنی گزیده بود، ما بار دیگر به دنیا آمدیم؛ تولدی دوباره برای ملتی که هیچ‌گاه نمرده اما بارها زندگانی را تجدید کرده است!

امروز برای دومین بار در تاریخ معاصر ایران، وقتی ایرانیان به تاریخ ۱۳ دی می‌رسند، مقابل تقویم متوقف می‌شوند، حالا ۱۳ دی در شمارگان روزهای تقویم ایران روزی متمایز است؛ مناسبتی که فراتر از بزرگداشت رسمی و تقویمی نشان از نقطه عطفی دیگر در حافظه جمعی ایرانیان دارد. ۱۳ دی ۹۸ بنا به آنچه در تاریخ می‌نویسند روز ترسور بزدلانه یکی از نیک‌نام‌ترین فرزندان ایران در فرودگاه بغداد و به دستور مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا است اما اجازه بدهید در خارج از تقویم، ۱۳ دی را به جای سالروز شهادت سردار حاج‌قاسم سلیمانی، ابومهدی المهندس و ۴ همراه دیگر سرداران مقاومت، روز تولد دوباره ایران بخوانیم. این نه طغیان علیه واقعیت ثبت‌شده در تقویم و تاریخ که تلاشی برای برداشتن حجاب از حقیقت این روز و نقش انکارناپذیرش در حال و آینده ایران است.

ملتها چه زمانی متولد می‌شوند؟ پاسخ این سوال احتمالا در جوامع مختلف متفاوت است. چه بسیار کشورها که تاریخ تولدی قراردادی دارند و از روزی خاص در سالی مشخص، ملتی تولد خود را جشن گرفته‌اند. در این میان برخی از این ملل با تصمیم دولت‌های خارجی، برخی دیگر بر اثر مبارزات آزادی‌خواهانه و برخی از دل فروپاشی یک دولت شکل گرفته‌اند. با این حال لحظه تولد ایران را با هیچ کدام از این معیارها نمی‌توان سنجید؛ چه از آن رو که تاریخ چند هزار ساله این سرزمین قدمتی پیش از آغاز تمدن دارد و چه از آن رو که در میانه تمام جنگ و ستیزهایی که در طول تاریخ بر این سرزمین رفته، همواره ملت ایرانیان به عنوان عنصری قدرتمند پابرجا مانده است. همین سرمایه تمدنی و غیرقراردادی بودن تولد ایران کافی است تا بی علت تاریخی بودن مقاومت ایرانیان به نسبت بسیاری از جوامع دیگر در مواجهه با تهاجم‌های خارجی ببریم. با این حال ایران همواره و در کشاکش آمد و شد وقایع مختلف بارها تولدی جدید یافته است، تولدی که هر بار به انسجام

بیش از پیش ایرانیان منتهی شده است. ۱۳ دی روزی سخت در میان سخت سالی روزگار بود و قطع به یقین تماشای همین سختی‌ها دشمنان ایران را به این طمع انداخت که با چنگ و دندان کنسیدن مقابل قهرمان ایرانیان و اسطوره‌ای که شمایان را می‌شد سیمایی از عزم ظلم‌ستیز مردم دانست، او را هدف تین جور خود قرار دهند؛ قهرمان کشی برای به تسلیم واداشتن مردمی که مقاومت را به دیگر ملل دنیا تدریس می‌کنند اما نتیجه مطلوبی برای قاتلان نداشت و به تجدید قوای ملتی کمک کرد که از قضا تلخکامی‌های مختلفی به تضعیف قوایش منتهی شده بود. با همین نگاه شناخت «قاسم سلیمانی» فراتر از یک فرمانده عالی‌رتبه شهید، پاسخ بسیاری از سوالات هویتی یک ملت نیز به حساب می‌آید.

حالا ما ۱۳ دی، روزی که فراتر از مناسبتی تقویمی، مبدأیی بر تولد دوباره یک ملت است. اما شهادت حاج‌قاسم سلیمانی چگونه به تولد دوباره ایران منتهی شد؟

■ ثار سلیمانی؛ روح شیعی یک ملت

ابتدایی‌ترین اصلی که قاتلان سلیمانی از آن غافل بودند، جایگاه خون به عنوان عنصری هویت‌بخش و احیاگر در تاریخ ایران و روح شیعی مردمی بود که قرن‌ها با زنده نگاه داشتن یاد خون نایب رخته شده امام‌شان، باعث زنده ماندن مذهب شیعه به رغم تمام سرکوب‌ها از سوی حکام ظالم شده بودند. جایگاه محوری و قوام‌بخش خون یا آنچنان که در ادبیات دینی از آن به «ثار» یاد می‌شود، باعث شده تشیع همواره پیشرو مبارزه برای عدالت و آزادی و اشتیاق به شهادت باشد. آنچنان که معدود دست‌نوشته‌های شهید سلیمانی نیز نشان از عطش همیشگی‌اش به درک لحظه پرشکوه شهادت و قربانی شدن در مسیر حق و حقیقت دارد.

تصور مرگ به عنوان نقطه پایانی بر زیست روزمره و نیستی‌انگاری انسان فقیدی یکی از مهم‌ترین عواملی بود که قاتلان شهیدان شیعه را در تاریخ به این گمان رسانده که با به قتل رساندن رهبران، فرماندهان و قهرمانان شیعه، می‌توانند سدرهای در برابر حرکات شیعیان ایجاد

نشان می‌داد، عملاً زمینه‌ساز احیای روح جمعی ایرانیان در زمانه‌ای شد که فقدان تفکر و عمل انقلابی برای مردم به چشم می‌آمد. از همین رو آنچنان که رهبر انقلاب نیز به موازات مجموعه اقدامات نظامی شهید سلیمانی، امنیت‌آفرینی برای ایران داشته صحنه گذاشتند.

به موازات مجموعه اقدامات نظامی شهید سلیمانی، این فرمانده محبوب در مواجهه با امور غیرنظامی نیز از خود خط و مرامی ملی را به نمایش گذاشت و همین امر باعث شد بسیاری از مردم و نخبگان با اختلافات سیاسی عمیق، شمایل سلیمانی را شمایی ملی و الگویی از تعهد همه‌جانبه به سرنوشت ملت بدانند. حتی در سال‌های آخر حیات شهید سلیمانی و زمانی که گستره محبوبیت این فرمانده در قیاس با تمام همقطارانش بی‌سابقه شد، بسیاری تلاش کردند نقشه راه او را حضور در انتخابات بسایری از سیاسیون با شخصیت‌زدایی از مرام ملی و کسب رای مردم توصیف کنند اما شهید سلیمانی با قاطعیت تمام مقابل این ظن ایستادگی کرد و پس از آن نیز بدون نگاه به جناح و حزب مسؤولان و سیاستمداران تنها برای مصالح ملی سخن گفت و گام برداشت. صدا البته که بسیاری از سیاسیون با شخصیت‌زدایی از مرام ملی سلیمانی سعی دارند گاه با پررنگ کردن رفتار یا گفتار این شهید در مواجهه با یک چهره سیاسی از اعتبار ملی سردار مقاومت برای منافع جناحی خود بهره‌برداری کنند.

توصیه شهید سلیمانی به تفکیک نکردن جامعه به دوگانه‌ها و خودی و غیرخودی‌سازی از مردم در نهایت تاثیر خود را پس از شهادت ایشان مشهود کرد. تشییع تاریخی در اهواز، تهران، قم، مشهد و کرمان و میلیون‌ها جمعیتی که در هر کدام از این ۵ شهر گرد هم آمدند، سوازی از نظر کمی کثرت و تمایزهای اجتماعی و سیاسی درخور بود. وحدت چنین کثرتی در ذیل تجدید پیمان با فرمانده‌های نظامی آن هم در برهه‌ای از زمان که تصور دشمنان اینگونه بود که اختلافات داخلی به انشقاق ملی ایرانیان منتهی می‌شود، مظهری از یک قیام ملی بود. سلیمانی که از خود نمادی از فدایی وطن بودن ساخته بود، در لحظه فداشدن، وطن را با تار و پودهای مختلفش همچون یک طرحی از یک قالیچه دستباف در کنار یکدیگر جمع کرد.

تولد دوباره یک ملت در نخستین ساعات انتشار خبر شهادت سردار دلیر ایران یکی از ناب‌ترین تجربیات جمعی مردمی بود که با همه اختلاف‌ها در پاسداشت پاسدار وطن اهتمامی همگانی داشتند. میراث سلیمانی نه کثرت را نفی می‌کند و نه اجازه می‌دهد چنین کثرتی مانع وحدت ملتی با سرنوشتی مشترک شود.

و حالا ۱۳ دی مبدأ جدیدی از تاریخ ایران است، جوشش خون او که در تمنای شهادت بهتر از هر انسان دیگری زیست، معنا و مقصود زمانه را برای ملتی تفسیر می‌کند. تجسم و تصور راهی که در پیش گرفت، چشم‌های سرگردانی را از کعبه و بتخانه به سمت مقصود خدا هدایت می‌کند تا در این محنت ایام و خمودگی سروها باز هم ایستادن شرط عزیمت باشد و طریقه سعادت.

نشان می‌داد، عملاً زمینه‌ساز احیای روح جمعی ایرانیان در زمانه‌ای شد که فقدان تفکر و عمل انقلابی برای مردم به چشم می‌آمد. از همین رو آنچنان که رهبر انقلاب نیز به موازات مجموعه اقدامات نظامی شهید سلیمانی، امنیت‌آفرینی برای ایران داشته صحنه گذاشتند.

به موازات مجموعه اقدامات نظامی شهید سلیمانی، این فرمانده محبوب در مواجهه با امور غیرنظامی نیز از خود خط و مرامی ملی را به نمایش گذاشت و همین امر باعث شد بسیاری از مردم و نخبگان با اختلافات سیاسی عمیق، شمایل سلیمانی را شمایی ملی و الگویی از تعهد همه‌جانبه به سرنوشت ملت بدانند. حتی در سال‌های آخر حیات شهید سلیمانی و زمانی که گستره محبوبیت این فرمانده در قیاس با تمام همقطارانش بی‌سابقه شد، بسیاری تلاش کردند نقشه راه او را حضور در انتخابات بسایری از سیاسیون با شخصیت‌زدایی از مرام ملی و کسب رای مردم توصیف کنند اما شهید سلیمانی با قاطعیت تمام مقابل این ظن ایستادگی کرد و پس از آن نیز بدون نگاه به جناح و حزب مسؤولان و سیاستمداران تنها برای مصالح ملی سخن گفت و گام برداشت. صدا البته که بسیاری از سیاسیون با شخصیت‌زدایی از مرام ملی سلیمانی سعی دارند گاه با پررنگ کردن رفتار یا گفتار این شهید در مواجهه با یک چهره سیاسی از اعتبار ملی سردار مقاومت برای منافع جناحی خود بهره‌برداری کنند.

توصیه شهید سلیمانی به تفکیک نکردن جامعه به دوگانه‌ها و خودی و غیرخودی‌سازی از مردم در نهایت تاثیر خود را پس از شهادت ایشان مشهود کرد. تشییع تاریخی در اهواز، تهران، قم، مشهد و کرمان و میلیون‌ها جمعیتی که در هر کدام از این ۵ شهر گرد هم آمدند، سوازی از نظر کمی کثرت و تمایزهای اجتماعی و سیاسی درخور بود. وحدت چنین کثرتی در ذیل تجدید پیمان با فرمانده‌های نظامی آن هم در برهه‌ای از زمان که تصور دشمنان اینگونه بود که اختلافات داخلی به انشقاق ملی ایرانیان منتهی می‌شود، مظهری از یک قیام ملی بود. سلیمانی که از خود نمادی از فدایی وطن بودن ساخته بود، در لحظه فداشدن، وطن را با تار و پودهای مختلفش همچون یک طرحی از یک قالیچه دستباف در کنار یکدیگر جمع کرد.

تولد دوباره یک ملت در نخستین ساعات انتشار خبر شهادت سردار دلیر ایران یکی از ناب‌ترین تجربیات جمعی مردمی بود که با همه اختلاف‌ها در پاسداشت پاسدار وطن اهتمامی همگانی داشتند. میراث سلیمانی نه کثرت را نفی می‌کند و نه اجازه می‌دهد چنین کثرتی مانع وحدت ملتی با سرنوشتی مشترک شود.

■ شمایل ملی و احیایکننده ملت

در نهایت سوازی از ترور و تاثیر خون بر احیای یک واکنش جمعی و نمایندگی از ارزش‌های اصیل و کمیاب انقلابی، باید شهید سلیمانی را به عنوان قهرمانی شناخت که برای احیای جایگاه ملی ایران گام برداشت. سلیمانی نمادی از جنگندگی در خط مقدم و شهادت در ایستادگی مقابل شقی‌ترین جنایات پیشگانی بود که گستره هراس‌شان تمام جهان را فراگرفته بود. فرمانده شجاع ایرانی فارغ از نقش محوری در مبارزه برای ریشه‌کن کردن داعش و دیگر گروه‌های تکفیری که به سمت سوریه و عراق راهی شده بودند، عمق راهبردی ایران برای امنیت‌آفرینی مرزی و از بین بردن امکان جنگ را به خارج از مرزهای ایران کشاند. هر چند که در این پاره رسانه‌های خارجی سعی داشتند با دوگانه‌آفرینی میان معیشت داخلی و بازنگری

نشانه از یک حرکت رو به جلو داشت. «ثار سلیمانی» نگاه جامعه‌ای را که درگیر مطالبات متعدد بود، به سمت افقی مشترک متمایل کرد. انسجام ملتها در لحظه‌ای شکل می‌گیرد که فرد به فرد این ملت نسبت به حادثه‌ای واحد واکنش و عاطفه‌ای مشترک نشان دهند و از دل این واکنش و عاطفه مشترک برای خود سرنوشت و وظیفه‌ای واحد تصور کنند. بی‌گمان شهادت حاج‌قاسم سلیمانی مهم‌ترین حادثه‌ای بود که در دهه‌های اخیر سلاطین و علایق متکثری را به واکنش و عاطفه‌ای مشترک نشان داد، گواهی که از انتظار آن هم در شرایطی که جامعه ایران در بالاترین سطح نارضایتی اقتصادی و اجتماعی قرار داشت، گواهی که اثربخشی خون سلیمانی در احیای زیست سیاسی و جمعی یک ملت بود. بسیاری از مفسران بر این اصل مساله تاکید دارند که مهم‌ترین عاملی که دولت آمریکا را برای این ترور بزدلانه طمع کرد، شرایط داخلی ایران و اطمینان از عدم خروش ملی ایرانیان در مواجهه با این حادثه بود. با این حال شهادت شهید سلیمانی نه تنها چنین خروشی را برانگیخت، که حتی زخم‌های بسیاری را از جامعه التیام بخشید و از عمق شکاف‌های اجتماعی شکل گرفته کاست.

■ وفاداری به نسخه اصیل ارزش‌ها

احساس بی‌اعتنایی و حتی ضدیت مردم با ارزش‌های اصیل انقلابی از دیگر عواملی بود که دشمنان را به این جمع‌بندی رساند که می‌توانند ضمن ترور فرمانده عالی رتبه نظامی ایران، صراحتاً مسؤولیت این ترور را بپذیرند. شهادت شهید سلیمانی اما در این مورد نیز نه تنها خط

بطلانی بر تصور آمریکا نسبت به پیشفرض‌هایش درباره جامعه ایران کشید که حتی جامعه دلخور ایرانی که سال‌ها بود به رغم باور به ارزش‌های انقلابی، چندان مصداق و قهرمانی را به عنوان تبلور این ارزش‌ها پیدا نمی‌کرد، شهید سلیمانی را به عنوان نمادی یافت که باورمندان به ارزش‌ها به سمت آغوش مرگ حرکت کرد. طرح مساله شناخت و تبیین «مکتب سلیمانی» را می‌توان شاهد مثالی از این به عنوان شخصی که تبلوری از ارزش‌های انقلابی و دینی در مقام اندیشه و عمل بوده، می‌تواند به قوام و تکثیر الگوی مبارزاتی وی در سطوح مختلف جامعه منتهی شود. توصیفات و تعابیر رهبر انقلاب همچون «عشق همیشگی به شهادت»، «رَبِّیت حقیقی در مکتب اسلام» امام خمینی(ره)، «صدق و اخلاق»، «مجاهدت دائمی»، «خلاص و اهل ظاهر و ریا نبودن»، «انقلابی‌گری با پرهیز کامل از حزب‌گرایی و جناح‌گرایی»، «شجاعت و تدبیر توأمان»، «حساسیت شدید به حدود شرعی حتی در میدان جنگ»، «معنویت‌گرایی»، «تعهد و ایمان» و «روحیه مقاومت و فداکاری» و «استکبارستیزی» درباره این قهرمان را می‌توان نقطه ایده‌آل ارزش‌های انقلابی و مطلوب مردم ایران دانست.

«مکتب سلیمانی» از آن رو که مفاهیم و نظام ارزشی مردم ایران در قالب یک شخصیت تجربه شده معاصر

کننده امری که مصداق امروزی آن را می‌توان در ترور سرداران مقاومت شهیدان حاج‌قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس به عنوان ۲ فرمانده نظامی و عقیدتی در ۲ کشور ایران و عراق یافت. غفلت دشمن نسبت به احیای و انسجام‌آفرینی خون نایب رخته شده، آن هم برای ملتی که الگوی عاشورا را مبدل به عنصر فرازمانی و فرامکانی در مواجهه با ظلم کرده، باعث شد تا از خون سرداران مقاومت زندگانی جدیدی رسد. در همین زمینه خوانش مشهور مرحوم شریعتی در سلسله جلسات حسینیه ارشاد و ذیل درس گفتارهای «حسین وارث آدم» از جهاتی می‌تواند جزء آشناترین تفسیرها نسبت به مقوله «ثار» و خونخواهی باشد، چنانکه او در بخشی از آن جلسه نیز در پی یافتن نسبت میان «ثار»، «نوره» و انقلابی‌هایی‌بخش می‌گفت و گفته بود: «یک انقلاب بزرگ فرهنگ است که پیغمبر اسلام کرده است که بسیار اتفاق افتاده، اینکه فرهنگ و سنت رایج جامعه‌اش را گرفته - که حتی جاهلی بوده - اما در آن، در درون این تعبیر، در درون این سنت، این فکر و فرهنگ، یک محتوای نو علمی انقلابی انسانی ریخته و از آن جمله این است که ثار قبیله‌ای را به یک ثار ایدئولوژیک، یک ثار انسانی تبدیل کرد. همچنان که رابطه اخوت بین قبایل را به اخوت بین انسان‌های همفکر (به جای همون) تبدیل کرد؛ همان‌طور که پیوند بین افراد یک قبیله را، ولایت قبیله‌ای راه به یک ولایت سیاسی فکری انسانی تبدیل کرد. بنابراین آیا فکر نمی‌کنید در کلمه نوره پیش از آنکه کلمه رولوسین یا کلمه انقلاب که فقط زیر و رو شدن یک نظام اجتماعی بر بیان می‌کند و هیچ محتوای دیگری ندارد، باشد، مفهوم ثار هم - که از این ریشه است - خسته باشد؟ و در این اینجا دیگر نوره تنها یک شورش در یک برهه از زمان از طرف یک گروه در برابر یک نظام نیست، بلکه نوره عبارت است از قیام افراد قبیله‌های خدایی در هر نسل، برای انتقام گرفتن از آن قبیله طاغوتی که از آنها یک خون به گردن دارد و یک خون طلب دارد». شریعتی در بخش دیگری از تفسیر خود نسبت به مفهوم ثار و امتداد و جوشش اجتماعی این واژه می‌نویسد: «می‌بینیم در طول تاریخ اسلام، در فلسفه تاریخ ما، ثار در تضاد است، ثار بر روی ثار، ثار بر روی ثار و در هر نسلی آن ضجه‌ها را که ثارهایش او را به خونخواهی و انتقام از دشمن فرامی‌خواند شدیدتر می‌شود، شدیدتر می‌شود، به طوری که اگر غیرت و حمیت و آگاهی وجود داشته باشد، تمام فضای تاریخ ما پر از ضجه و دعوت خونخواهی‌تارهاست... می‌بینیم یک جبر تاریخی است که بر اساس دعوت از انسان به خونخواهی مبتنی است، می‌بینیم مفهوم ثار همراه با وراثت مجموعه تاریخ انسان و فلسفه تاریخ انسان را در دید شیعی اسلامی تفسیر می‌کند با ثار شروع می‌شود و تلاطم و تکامل و توسعه می‌یابد».

با این نگاه هرچند محبوبیت سردار شهید ایران حاج‌قاسم سلیمانی در دوران حیات نیز محبوبیتی بی‌مثال بود اما شهادت این سردار و «ثار سلیمانی» که نمودش در تشییع تاریخی پیکر این شهید مشهود شد، عملاً آغازی جدید برای ملتی به حساب می‌آمد که انتقام خون شهیدش

